

تاریخ دریافت: ۹۵/۲/۶

تاریخ پذیرش: ۹۵/۶/۲۲

بررسی ولایت از دیدگاه امام خمینی(ره) و حکیم ترمذی

مریم محمودی^۱

زیبا فلاحی^۲

چکیده:

عمیق‌ترین ابعاد شخصیت معنوی امام خمینی(ره) بعد عرفان و خداشناسی و به اصطلاح اهل علم «آنتولوژی» وی است که موفق‌ترین و پر ذوق‌ترین جاذبه‌های اجتماعی و دینی او تلقی می‌شود. به گواهی مفسران سیاسی و منتقدان اجتماعی، همین وجهه انسانی وی بوده که او را به مقاومت در برابر طاغوت‌بیرون وامی‌داشته است. حکیم ترمذی نیز از عارفان تحوّل برانگیز و محدثان کشف و شهودی قرن سوم هجری است؛ وی نخستین فرد از سنت اول عرفان اسلامی است که مسأله ولایت را به عنوان نظریه یا نظام فکری کامل بیان نموده است. در این مقاله نگارندگان؛ پس از تحلیل شیوه ولایتی این دو مرد وارسته، به نظرگاه‌هایی تازه در عرفان ولایتی و اجتماعی دست یافته‌اند. این پژوهش می‌تواند گنجینه‌های اشتراک نظریات شاخصان عرفان اسلامی اهل سنت و تشیع معاصر را پویا نموده، بر غنای ادب عرفانی بیفزاید.

کلید واژه‌ها:

امام خمینی(ره)، ولایت، حکیم ترمذی، ولایت فقیه.

^۱ - دانشیار زبان و ادبیات فارسی، واحد دهقان، دانشگاه آزاد اسلامی، دهقان - ایران. نویسنده مسئول:

m.mahmoodi75@yahoo.com

^۲ - دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهقان - ایران. Adab_111@yahoo.com

پیشگفتار

«ولایت» از مباحث کلامی و عرفانی است که در دوران معاصر با ظهور شخصیتی سیاسی از دل عرفانی اسلامی رنگی تازه به خود گرفته است. در معنی ولایت، محمد یوسف نیری، پس از تبیین معنای لغوی ولایت نظیر: قرب (نزدیکی) و نصرت (یاری کردن)، محبت، تملک، تدبیر و تصرف، ولایت به فتح و کسر اول را به استناد نظر مولف مجمع البیان به معنای واحد شبیه وکالت و وکالت مجاز می‌داند اما؛ در معنی ولایت در نظر اهل عرفان به نقل از راغب اصفهانی در کتاب المفردات فی غریب القرآن آورده است: «ولایت از ولی است به معنی قرب و نزدیکی، به گونه‌ای که میان آن دو چیز نزدیک، چیزی نباشد. این نزدیکی گاه از جهت مکان، گاه در جهت دین یا صداقت یا نصرت یا اعتقاد است. بر این تقدیر معنی اصلی کلمه، قرب و نزدیکی است و معانی دیگر با این معنی ارتباط دارد. بنابراین در یک نگاه کلی می‌توان گفت که ولی خدا کسی است که به قرب حق رسیده است و به اصطلاح شرع بنده مقرب است. این معنی سایر معنی‌ها را نیز به خود جذب می‌کند؛ چنان‌که علی بن عثمان هجویری معتقد است که تمام معنی‌های ولایت به شخص ولی مربوط می‌شود و به اصطلاح، او مصداق همه معنی‌هایی است که از ولایت گفته‌اند.» (ص ۷۳ - ۷۲)

امام خمینی (ره) شیوه جدیدی از ولایت در سیاست و حکومت‌داری را مطرح نمود، که تاکنون در زمینه نقد عارفانه معطل مانده است. حکیم ترمذیهم از عارفان و محدثان سده سوم هجری است و بر سایر عارفان بنام و مؤثر در مکتب عرفان از جمله، ابن عربی اندلسی، عثمان هجویری و دیگران تأثیر تام داشته است. او را به سبب شباهت معماری اندیشه و تعلیماتش با اندیشه و تعلیمات امام خمینی (ره) برگزیده‌ایم. این انتخاب نه در حوزه شهود، که در حوزه تازگی اندیشه و انتقال تجربه عرفانی به جامعه بازجست می‌گردد. هر چند پیش از ترمذی؛ از دوره اویس قرنی تا عهد حکیم حدود چهل و پنج نفر از تابعین و انصار و دیگر عرفا جاده‌های پرخطر عرفان عملی را طی کرده بودند، اما هیچکدام به تکوین اندیشه و تکاپوی عارفانه ترمذی آنگونه که مبتکر نظرات خلاقانه باشد دست نیافتند. حکیم ترمذی نیز با همه همّت نتوانست، کشف و شهودات خدادادی را برای تشکیل حکومتی با هدایت عامه؛ آن‌چنان که امام خمینی (ره) مدعو به آن بود برای جهان اسلام به ارمان آورد. گفته شده ترمذی شیعی نبوده اما جنبه‌های تئوری و عملی ولایتی وی کاملاً شبیه فقهای شیعه است. به‌ویژه در سیر و سلوک ختم الولایتی نظریه ختم ولایت در زندگی خود نوشت وی قابل انطباق با حریفان او در همه سرزمین‌های اسلامی پیشرو بوده است.

پیشینه پژوهش

بررسی ولایت از دیدگاه امام خمینی (ره) و حکیم ترمذی / ۱۴۱

ولایت از جمله مباحث مهمی است که تاکنون در مقالات و کتابهای بسیاری به آن پرداخته شده است. اهمیت و برجستگی این موضوع در اندیشه امام خمینی (ره) نیز باعث شده نویسندگان بسیاری به واکاوی ولایت در آثار ایشان بپردازند از آن جمله است:

-مقاله «بررسی رابطه معرفت شناسی و اندیشه سیاسی امام خمینی با تاکید بر اصل ولایت فقیه» (۱۳۹۴) نوشته مسعود بیات و داود بیات.

-مقاله «اندیشه حکمرانی و مبنای مشروعیت سیاسی دولت از منظر آیت الله العظمی امام خمینی» (۱۳۹۳) نوشته مهدی بالوی و مهناز بیات کمیته کی.

- مقاله «نظریه ولایت فقیه و ثبات آن در اندیشه امام خمینی» (۱۳۹۳) نوشته محمد حسین جمشیدی و همکاران.

مقالات و کتابهای بسیار دیگری نیز در این زمینه نگارش یافته است که ذکر همه آنها از حوصله این بحث خارج است. در زمینه ولایت از دیدگاه حکیم ترمذی تحقیقات چندانی صورت نگرفته که از جمله به مقالات زیر می توان اشاره کرد:

-«اندیشه ختم ولایت نزد ترمذی و ابن عربی در گذر از گفتمان صدق به گفتمان ولایت» (۱۳۸۹) اثر مهدی سپهری.

- «وجوه تشابه حکیم ترمذی و ر بحث ابن عربی در بحث ولایت» (۱۳۹۴) اثر مینا باهنر و ابوالفضل محمودی.

-«بررسی سیر آرا و عقاید اهل تصوف درباره نظریه بدایه الاولیایانیه الانبیا» (۱۳۹۲) اثر امیر حسین همتی.

آنچنان که مشخص است با وجود پژوهشهای فراوان T اما تاکنون بصورت تطبیقی موضوع ولایت در اندیشه ترمذی و امام خمینی (ره) بررسی و تحلیل نشده است.

ضرورت انجام پژوهش

از برجسته ترین رویکردهای عرفانی معاصر دست کم در جغرافیای تجربه و فلسفه؛ مطابقت ره آوردهای شهودی امام خمینی (ره) با حقایق و علوم کلی و برهانی بیرونی است که در دیگر عابدان و روحانیون و صلحاء زمان وی به تکامل و بلوغ اندیشه او هرگز مشاهده نگردید. قدیمی ترین نظرات عرفان شهودی پیش از ابن عربی در اندیشه ترمذی؛ آمده که اثر آن را در سلوک عرفانی امام واضح تر می بینیم. به همین جهت آشنایی و شناخت بیشتر موضوع ولایت در اندیشه این دو شخصیت برجسته و تاثیرگذار نیازمند این مقایسه و تحلیل است.

۱-۳- نگاهی به زندگی و اندیشه حکیم ترمذی

سال تولد و مرگ ابو عبدالله محمد بن حسن بن بشر بن هارون ترمذی معروف به حکیم ترمذی نامشخص است. به احتمال زیاد بین ۲۰۵ و ۲۱۵ ه.ق. (۸۲۰ و ۸۳۰ م.) در خانواده‌ای روحانی متولد شده است و بین ۲۹۵ و ۳۰۰ ه.ق. (۹۰۵ و ۹۱۰ م.) در سن پختگی و پیری درگذشته است. جز زندگی نامه خودنوشت و ذکر شهودات عرفانی‌اش، درباره زندگی او متن محکمی به دست نیامده است. پدرش علی بن حسن ترمذی در سرزمین‌های شرق اسلامی سفر کرده و از محدثان بوده است. در هشت سالگی تحصیل را نزد پدر آغاز کرد. در بیست و هشت سالگی به زیارت مکه مشرف شد و در اثنای به گردآوری حدیث مشغول شد. در مکه حالتی روحانی به او دست داد که آن را نقطه شروع سلوک عرفانی خود توصیف می‌نماید. اثر فوری این تجربه میل شدید وی به گوشه‌گیری از دنیا بود که منجر به حفظ قرآن شد. پس از چندی او به ترمذ بازگشت و به زهد و ریاضت پرداخت. در همین زمان کتابی به نام «الرعايه» را که از آثار محاسبی بوده و انطیاقی روایت نموده دریافت کرد که به گفته خود شهمین کتاب وی را در مجاهده‌های روحانی‌اش کمک کرد. در بازگشت به ترمذ گروهی بر گرد او جمع شدند لیکن آرا و عقایدش باعث بدنامی او شد. سرانجام داغ بطلان بر آثار و آراء ترمذی نقش بست و او به دفاع از خود و رد اتهام بدعت‌گذاری به بلخ در همسایگی ترمذ رفت. او مدتی به مباحثه و مجادله با متکلمان رقیب پرداخت و سرانجام پیروز میدان اندیشه شد. از آن به بعد به عنوان مرجعیت دینی جای خود را در میان مردم باز کرد.

بخش عمده اطلاعات ما از ترمذی مربوط به زندگی خودنوشت اوست که گزارش رؤیاهای خود و همسرش است. این رؤیاها با محتوای نمادین تخیلی در توصیف تحوّل و پیشرفت ترمذی راه‌گشا خواهد بود.

شهرت حکیم ترمذی عالم‌گیر است؛ به گونه‌ای که مشتاقان مشرب ولایت را از سراسر جهان به ویژه جهان غرب به سوی خود متمایل، و به فکر و تأمل واداشته است. در مورد خدمات فکری و اعتقادی او گفته شده است: «خدمت خاص ترمذی به تاریخ تفکر اسلامی این بود که وی عناصر گوناگون فکری را با تجارب عرفانی شخصی خویش درآمیخت و از آن، دیدگاه کلی منسجمی، به عنوان نظام فکری خود، عرضه کرد. از این لحاظ است که ترمذی، با توجه به عصر و روزگار خود، موردی استثنایی است. در واقع او نخستین و تا روزگار ابن عربی، تنها مؤلف عارفی است که نوشته‌های وی ترکیب و هم‌هاد گسترده‌ای از تجارب عرفانی، مردم‌شناسی، کیهان‌شناسی و الهیات اسلامی ارائه می‌کند، اگر چه، بسیاری دیگر نیز همین مسیر را شروع کردند...» (۸، ص ۲۷).

آنچه از دیدگاه حکیم ترمذی در خصوص نظریات ولایت در این مقاله آمده مطالبی است که در کتاب سیره الاولیاء مطرح شده است. ترمذی این کتاب را در پاسخ به پرسش‌های مریدان تحریر

نموده است. به نظر ترمذی شخصیت‌های پیش از وی به سبب عدم شناخت، صلاحیت پرداختن به چنین موضوعی را نداشته‌اند و به همین دلیل است که وی با مخالفانش خشن و ناسازگار است و از هیچ تعبیر تحقیر آمیزی چون: احمق، ابله، منافق، مجوس این راه، حسود، متصنع و بیمار دل در خرد کردن آنان کوتاهی ندارد. (۵، بندهای ۱۲، ۸۲، ۱۴۳ و ۱۴۴) در کتاب‌های دیگر، ترمذی به این مخالفت و بدگویی دامن زده است. شاید به همین دلیل، در یکی از رؤیاهای همسر ترمذی فرشته به او سفارش می‌کند که «به شوهرت بگو مواظب زبان‌ش باشد و از سخنان زائد و غیر ضروری بپرهیزد.» (۸، ص ۹۵)

۱-۴- آشنایی با شخصیت عرفانی و اندیشه ولایی امام خمینی (ره)

یکی از ابعاد شخصیتی امام خمینی (ره) وجهه فخیم عرفانی وی است. این بعد از شخصیت در همه افراد و انسانها به نسبت آگاهی و تهذیب و تلاش و به شرط آن که با توفیق حضرت حق همراه گردد به شکلی متفاوت فرانهاده شده است. همه افراد فطرت و طبیعت خداجویی دارند و پیوسته با بی‌قراری و اضطراب آن هستی پنهان را جستجو می‌کنند. امام خمینی (ره) پیشرو مشرب عرفانی در بین روحانیان زمان خویش بوده است. او پیش از آنکه یک فقیه و فیلسوف یا یک سیاستمدار و انقلابی باشد یک عارف است.

در سلوک عارفانه امام (ره) سنخیت با کل هستی وجود دارد و شرط صفا و سلوک وی شده است. این شیوه حتی در سلوک شعری وی مشهود است. او همچون نیما که منقبت مولای متقیان (ع) را با وصف بهار همراه می‌کند (۲۱، ص ۸۷) و مانند سهراب سپهری که به نوگرایی در مسلک عرفان اجتماعی معروف شده و به گفته خودش «روحش در جهت تازه اشیا جاری شده و نبض گل‌ها را گرفته و با سرنوشت تراب و عادت سبز درخت آشناست...» (۱۱، ص ۹۶) با طبیعت و بلکه با کل هستی پیوند برقرار می‌کند. هرچند این طریقه در میان پیشینیان بسیار رواج داشته؛ اما امام (ره) طبیعت را با همه زیبایی و طراوتش، بادیه‌ای سرشار از آوای بهشت و صفای هستی مشاهده می‌نماید و در ادامه سلوک شعریکشده و معاصران کلاسیک (بازگشت به سبک مولانا جلال الدین و حافظ و.....) حرکت نموده است.

نهیست نه شرقی و نه غربی که برای ما تنها یک شعار خیابانی تلقی می‌شود؛ برای امام (ره) یک مقام و منزلتو یک تکلیف روحانی است، که در شهود و مقاومت و ریاضت وی، با سایر ابعاد حکومتی اش جمع گردیده و تجلی رحمانیت عام ولایی در زمان نایبان مهدی (ع) را بشارت می‌دهد. طریقت ولایی امام (ره) عافیت نفس خود را در عبور از هر نوع سالوس و عرفان نماهایی‌های عاشقانه پوچ و حتی مقدس مآبی‌های زاهدانه و سلوک عبوس و ارتجاع‌گرایی‌های

مشرعانه منحوس و جوان فریبی‌های محسوس؛ آن گونه که امروز در چهره شیطانی برخی مدعیان مشاهده می‌نماییم یافته و به سلامت مقصود نایل آمده است.

پاره کن دفتر و بشکن قلم و دم در بند
که کسی نیست که سرگشته و حیرانش نیست
سر خم باز کن و ساغر لبریزم ده
که به جز تو سر پیمان‌ه و پیمانش نیست
(۱۹، ص ۶۶)

رهرو عشقی اگر خرقه و سجاده فکن
که بجز عشق تو را رهرو این منزل نیست
اگر از اهل دلی صوفی و زاهد بگذار
که جز این طایفه را راه بدین محفل نیست
برخم طره او چنگ زخم چنگ زنان
که جز این حاصل دیوانه لایعقل نیست
دست من گیر و از این خرقهسالوس رهان
که در این خرقه بجز جایگه جاهل نیست
علم و عرفان به خرابات ندارد راهی
که به منزلگه عشاق رو باطل نیست
(همان: ۶۷)

بحث

باید توجه داشت در برخورد با شیوه بیان تجربیات عرفانی و نحوه پدیدآوردن دانش معنوی، امام خمینی و حکیم ترمذی کاملاً متفاوت از یکدیگرند. چرا که در تحلیل زبان برای تولیدات زبانی علم عرفان چهار سطح "تناقضی یا شطحی، محاکاتی یا رمزی، استدلالی یا عقلی و استنادی یا نقلی" را بر شمرده‌اند؛ (۱۴، ص ۱۵۱) طبق این تقسیم‌بندی بحث ولایت در آثار ترمذی در سطح زبانی رمز و محاکات و تناقض و شطحیاتش بیان شده است. اما بیان امام خمینی (ره) بیشتر استدلالی و استنادی و نقلی است. توشه‌های عرفانی هردو (رؤیاهای ترمذی و تجربه‌های سلوک اجتماعی عرفانی امام خمینی (ره)) قابل برداشت و کاربردی است، هر دو از جهانی مرئی برای اهل تحقیق عبور نموده و شکفته و به‌ثمر نشستند.

تجربه‌های حکیم ترمذی همچنین می‌تواند خارج از حوزه این بحث، با تجربه‌های شطحی روزبهان بقلی پهلو زند. سهم این حکیم جهان اسلام از تجربه‌های شهود و رؤیا و خوابهای رمزآلود همسرش که در بستر تصرف روحانی وی بارها و بارها محمل الهامات و انتقال فراطبیعیات والهیات حکیم قرار گرفته، حاکی از آن است که اکثر معارف مربوط به بحث ولایت و ارکان نظریه‌های فاخر و سرنوشت سازاونه از بحث‌های فلسفی و عقلی خودآگاه؛ که از همین شهودات و رؤیاهای متبادراستخراج شده است.

بنیاد ایجابی این بحث طرح بی‌زمانی کشف و شهود در پرتو یک وحدت آفاقی - انفسی در مردان حق دارد که هانری کربن (Henry Corbi) شیعه‌شناس فرانسوی به عنوان "تخیل خلاق در عرفان" از آن یاد می‌کند. (۱۶، ص ۲۴۸) منظور آن‌که خلاقیت مشترک ترمذی و امام خمینی (ره) ریشه در تجلی دارد. بنا بر تعریف کُربن از تجلی، هر تجلی یک خلق جدید است. تجلیات منقطع‌اند، تاریخ آنها، همان تاریخ فردیت روان‌شناختی است و ارتباط با توالی یا علیت واقعیات ظاهری ندارد. (همان: ۴۰۲) بنابراین مقایسه شهودات و سفر معنوی اولیاءالله، در تاریخ و اسطوره نمی‌گنجد؛ بلکه شرایط سلوک در بی‌زمانی نطفه می‌بندد و بر همه زمانها حکومت می‌کند.

سلوک عرفانی - اجتماعی امام خمینی (ره) معطوف به غلبه توکل و همت وی بر قوانین عقلی و آگاه‌کننده‌ای است که از مظان تردد و آمد و شد بین دو حد افراط و تفریط به سلامت گذشته و در تصرف خلافت حقیقت محمدیه (ص) و اتحاد ظاهر و مظهر و در نهایت مسیر، به ولایت کلیه و سپس مطلقه انجامیده است. ولایت رحمانی و ولایت رحیمی بر خلق خدا، حاصل این معرفت نوین دینی بوده است. گفته‌های امام (ره) در کتاب «مصباح الهدایه الی الخلافة و الولایه...» که مهمترین اثر عرفانی وی است مؤید نوع ولایت ایشان؛ همان ولایت «مطلقه» عرفان ابن عربی در فتوحات‌المکیه است.

«نهایت ختم ولایت عامه قاب قوسین است. اما ولایت خاصه محمدیه یا ولایت موروث از حضرت ختمی مرتبت، ولایت مطلقه نام دارد. اگر چه به ولایت عامه، که عیسی خاتم آن است، مطلقه نیز (در مقابل ولایت خاصه محمدیه) گفته‌اند. همان طوری که نبوت محمدیه موهوبی است، ولایت اولیای محمدیین نیز موهوبی است نه کسی. هر کس غیر آنچه ذکر شد گوید، معذور است و عذره جهله» (۱۷، ص ۱۵۰).

در واقع می‌توان گفت حضرت امام (ره) در مفهوم ولایت، شیوه‌ای شبیه به شیوه حکیم ترمذی در دوران آغازین عرفان اسلامی به عوالم روحانی این فلسفه هدیه نموده‌اند. با این تفاوت که وجه حکومتی و شیوه طراحي تئوری و ساختار ولایتی - حکومتی حضرت امام (ره) بر حکمت و عرفان رمزی وی غلبه دارد.

امام (ره) چون حکیم ترمذی علاوه بر مشغله حکومت نوپای انقلاب اسلامی، گاهی باید مکث می‌کرد و امواج پر تلاطم ناخوشایندی‌های ناگزیر حریفان و رقیبان جاهل و... را بر ساحل نجات می‌نشاند. چنان‌که ترمذی نیز این‌گونه معضلات سلوک را از سر گذرانده است. «ترمذی علاوه بر مشغله اصلیش که می‌خواهد نظریه اسلامی نظام‌مند و ساخته و پرداخته‌ای از ولایت را عرضه کند، در جای‌جای سیره‌گویی مکث می‌کند تا حریفانی را که درباره ولایت و نقش ولی آرائی متفاوت

دارند، نكوهش‌كند. وقتی بهره‌كشی‌های آنان را از جوانان، زنان بی‌شوهر و ساده لوحان وصف می‌کند، و آن مشتاقان رهبری روحانی مردم را به عنوان سالوس پیشگانی که فعالانه در پی احراز مقام زعامت‌اند مردود اعلان می‌کند، به‌نظر می‌رسد همین نشانی است از فعالیتها و مداخله واقعی عرفا و مشایخ معاصر وی در امور روزمره» (۸، ص ۳۳).

واضح است مقام اولیای الهی در مرتبه و شدت و ضعف سلوک یکسان نیست، چه بسا همه در آبخور احکام و قوانین و شرع اسلام سیر سلوک نمایند اما، احوال و منازل و مقام‌ها متفاوت است. در این میان گاهی وجه مناسب به برکت شرایط زمانی بین مبلغ و نبی بشیر و نذیر با ولی عشق و معرفت باطنی میسر می‌شود، ولی گاهی جمع ظاهر و باطن در نشر و انتقال بواطن اسماء اعظم الهی بسیار مشکل گشته و ممکن است منجر به اعتراض گردد؛ مگر آن که آن حامل ولایت مطلقه، خود را به استقامت در امر هدایت و مراحل عشق تربیت کرده و همتی مضاعف از حضرت حق نصیبش گردد. چنان‌که موسی (ع) هفت سال در خدمت شعیب، پیامبر بنی اسرائیل بود و دختر او را به ازدواج خود درآورد و وجه مناسبت فراهم گردید. همین موسی (ع) در همراهی با خضر نبی (ع) همتش به جایی نرسید و به او اعتراض کرد که حاصل عدم مناسبت است. امام خمینی (ره) در مصباح الهدایه الی الخلافة و الولایه آورده است:

«فرق حضرت ختمی مأب، (ص)، با موسی و دیگر انبیا در این بود که اسماء ظاهر و باطن بر او در حد اعتدال تام حاکم بود، و علم او به اسرار قدر تعارضی با مقام تبلیغ و انذار و بشارت نداشت و همت او حد و نهایت نمی‌پذیرفت... در موسی اطلاع از سر قدر، که خضر بالاخره به او عرضه کرد، تباین با دعوتش داشت؛ لذا از تبلیغ، که همان اعتراض به خضر باشد، قصور نورزید. و خضر به نحو اجمال از حقیقت ما «علی الرسول الا البلاغ» آگاه بود، و مشکل موسی را تصدیق کرد و عتاب و اعتراض را جبران نمود که انی علی علم... کما انت علی علم. اما وجود جمعی احدی احمدی، صلی الله علیه و اولاده، به سر مشکل وظیفه خود آگاه بود، و آن را آشکار ساخت که شیبتنی سوره هود و اخواتها. یعنی همان امر به استقامت به قوله تعالی «فاستقم کما امرت» (۱۷، ص ۹۳).

امام خمینی سالار قیامی شد، که بعدها در زمان ما سیاست و دیانت را در یک ظرف حکومتی جمع کرد. او معارف باطنی سیرو سلوک را هم در ظرف شعر و شاعری به بیان حافظ شیراز و شمس مغربی و عراقی و سنایی و دیگران هر چند در تقلید الفاظ که رسوبات ذهنی هر فرد دوستدار غزلیات است؛ به این تر و تازگی و دل انگیزی فرو ریخت. بنابراین شگفت نیست که شخصیت منفردی به اکتشافی تازه از سلوک و عرفان به تاسی از پیامبر اعظم (ص)، دست یابد. هر عرفانی قبل از تجربه شهود، فلسفه وجودی هستی را به مباحثه و مجادله و چالشهای تودرتو

می‌کشاند. حتی مولانا جلال الدین پیش از انقلاب درونی و عشق روحانی خود، یک واعظ و مرجع تقلید و فیلسوف معنوی بوده، گروهی حتی وی را اصولاً قبل از شاعر بودنش فیلسوف و فقیه و واعظی شریف می‌شناسند. غرض آن که حتی فلسفه هم که علمی به زعم برخی متعارض با عرفان در ژرف ساخت تاریخی و شاخص‌های خود معرفی می‌شده؛ اکنون به اکتشافات و پارادایم‌های نو ظهور اعتراف می‌کند.

آنچه در ولایت امام خمینی (ره) بیش از هر مقام دیگر موثر بوده مقام توکل است. جبریل در پاسخ پیامبر که از توکل پرسید گفت: «توکل دانستن این است که مخلوق نه زیانی می‌رساند و نه سودی، نه چیزی عطا می‌کند و نه می‌تواند مانع رسیدن عطائی شود و از خلق قطع امید کردن است. پس هنگامی که عبد، این گونه شد، برای احدی جز خدا، کار نمی‌کند و جز به خدا امید نمی‌بندد و از جز خدا نمی‌ترسد و جز از خدا طمع نمی‌بندد» (۱۳، ص ۲۴۲). در غررالحکم امیرالمومنین علی (ع) فرموده‌اند، «توکل از نیرومندی یقین ریشه می‌گیرد، و نیز فرموده‌اند انسان سالک نباید به خود و نفسش اعتماد کند. التَّكْوُّنُ بِالنَّفْسِ مِنْ أَوْثَقِ فُرْصِ الشَّيْطَانِ: اتکا و اعتماد به خود از مطمئن‌ترین فرصت‌ها و بزنگاه‌های شیطان است» (همان: ۲۴۲) چنان‌که امام (ره) در دیوان سروده‌است:

عاشق از هر چیز جز دلدار دل برکنده خامش چون که باخود جز حدیث عشق گفتاری ندارد

(۱۹، ص ۷۷)

ولایت امام خمینی (ره) درجاتی است از آنچه در معارف و مدارج مشایخ پیشین چون روزبهان بقلی، خواجه حافظ شیراز و فخرالدین عراقی و... دیده می‌شود که در شعر وی لطیف‌تر از نثر عرفانی - ولایی اش بروز دارد. با توریق دیوان امام به شواهدی از واژه‌هایی با ظرفیت روحانی و استعارات مجرد می‌رسیم که خبر از بی‌خویشی و سفرهای چهارگانه و عروج و کشف ظرافت‌های معنوی می‌دهد. نمونه‌های زیر شاهد این معناست هرچند ممکن است گروهی این شیوه را یک سنت شعری صرف قلمدادکنند:

ساغر از دست ظریف تو گناهی نبود جز سرکوی تو ای دوست پناهی نبود

(همان: ۱۰۹)

ساقی بریز باده به جامم که هجر یار باری است بس گران به سربار می‌کشم

(همان: ۱۵۵)

غلام همت جام شراب ساقی، باش، که هر چه هست از آن روی با صفا دارم

ز جام عشق چشیدم شراب صدق و صفا به خمّ میکده با جان و دل وفا دارم
چه رازهاست در این خم و ساقی و دلبر به جان دوست ز درگاه کبریا دارم
(همان: ۱۴۸)

۲-۱- مشترکات نظری ولایت از دیدگاه ترمذی و امام خمینی

به نظر حکیم ترمذی اولیاء دو دسته‌اند؛ دسته اول اولیاء حق الله و دسته دوم اولیاء الله. او به تمایز بنیادی میان این دو مفهوم قائل است:

۱- ولی حق الله: او مردی است که از مستی خود به هوش آمده است. روی توبه بر آستان حق ساییده و بر آن است که در این توبه نسبت به خدای خود وفادار بماند. پس، آنچه را از او در این وفاداری توقع می‌رود در نظر می‌گیرد... او مردی است که فرایض را به می‌آورد و حدود را نگاه می‌دارد و به چیزی جز این اشتغال نمی‌ورزد. (۸، ص ۷۷).

۲- ولی الله: او مردی است که ثابت در مرتبه خود ایستاده و نسبت به شروطی که خداوند برای او نهاده، پایبند است... او فرایض دینی را ادا می‌کند، حدود را نگاه می‌دارد و ملازم مرتبه خود می‌ماند تا اینکه مهذب، منقأ، مؤدب، پاکیزه، طیب، موسع، مزکی، اعتلا یافته و خوگر شود. بدین ترتیب ولایت به واسطه این ده صفت برای او به کمال می‌رسد. سپس او از مرتبه خود به مالک الملک منتقل و جایگاهی در محضر خداوند به وی داده می‌شود و نجوای او با خدا رو در رو صورت می‌گیرد. اکنون او جز به خدا به دیگری نمی‌پردازد. به واسطه خداوند از نفس و از هر چیز دیگر منصرف می‌شود. خداوند او را در قبضه خود می‌گیرد و او را با عقل خود مقید می‌سازد و یکی از امنای خود قرار می‌دهد. او اینک به منزله جانشین صاحب اختیاری است که به اجازه نیاز ندارد، زیرا هر وقت به یکی از اعمال خویش پردازد، در قبضه خداوند است. چه حصنی نفوذ ناپذیرتر از قبضه خداوند. و چه نگاهبانی در حراست قویتر از عقل اکبر است. (همان: ۱۴۴)

امام خمینی (ره) در نظریه ولایتی خود، سه نوع ولایت را توضیح داده‌اند:

۱- ولایت فقیه: امام خمینی (ره) فرد فقیهی را که علم به قانون و عدالت الهی داشته باشد وارث و ادامه‌دهنده راه انبیاء و اولیاء و ائمه اطهار می‌داند. ایشان همانند شیوه ترمذی پاسخ خود را با سوالی مطرح می‌کند: «اکنون که شخص معینی از طرف خدای تبارک و تعالی برای احراز امر حکومت در دوره غیبت تعیین نشده تکلیف چیست؟» و بلافاصله در پاسخ پرسش خود که مدعی العموم فرض شده‌اند، گفته‌اند: «آیا اسلام را رها کنیم؟ یا اینکه تکلیف معین شده‌ولی تکلیف حکومتی نداریم؟ و نداشتن حکومت هم به معنای این است که حدود و ثغور مسلمین از دست برود

و هر کاری می‌خواهند بکنند؟ یا این که حکومت لازم است و اگر خدا خاصیت حکومتی را که از صدر اسلام تا زمان حضرت صاحب (ع) موجود بوده؛ برای بعد از غیبت هم قرار داده است. اگر آن دو شرط (علم به قانون، شریعت و دین و عدالت) با هم اجتماع کنند می‌توانند حکومت عدل عمومی در عالم تشکیل دهند» (۱۸، ص ۱۱۰).

امام خمینی (ره) شرایط ولایت فقیه را علم به قانون یعنی حفظ دین و شرع و عدالت و اختیارات احکام دین در موافقت نظر حکیم ترمذ برمی‌شمارد و با تمسک به روایتی از امام صادق (ع) او را در دوران معاصر به‌عنوان جانشین صاحب اختیار معرفی می‌نمایند: «عن محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن محمد بن خالد، عن ابی البختری، عن ابی عبد الله (ع)، قال: إِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثَةَ الْأَنْبِيَاءِ. وَ ذَاكَ أَنْ الْأَنْبِيَاءَ لَمْ يُورَثُوا دِرْهَمًا وَلَا دِينَارًا؛ وَأَمَّا أُورَثُوا أَحَادِيثَ مِنْ أَحَادِيثِهِمْ. فَمَنْ أَخَذَ بِشَيْءٍ مِنْهَا، فَقَدْ أَخَذَ حَظًّا وَافِرًا. فَأَنْظُرُوا عِلْمَكُمْ هَذَا عَمَّنْ تَأْخُذُونَهُ. فَإِنْ فِينَا، أَهْلَ الْبَيْتِ، فِي كُلِّ خَلْفٍ غَدُوًّا، يَنْفُونَ عَنْهُ تَحْرِيفَ الْغَالِينَ وَ انْتِحَالَ الْمُبْطِلِينَ وَ تَأْوِيلَ الْجَاهِلِينَ. امام صادق (ع) می‌فرماید: علما میراث‌بران پیامبرانند؛ زیرا که پیامبران هیچ‌گونه پولی به میراث نمی‌گذارند بلکه احادیثی از سخنانشان را به میراث می‌گذارند. بنابراین، هر که بهره‌ای از احادیثشان برگیرد، در حقیقت بهره‌ای شایان و فراوان برده باشد. پس، بنگرید که این علمتان را از چه کسانی می‌گیرید؛ زیرا در میان ما اهل بیت پیامبر (ص) در هر نسلی افراد عادل درستکاری هستند که تحریف مبالغه‌ورزان و روش‌سازی نارواگران و تأویل نابخردان را از دین دور می‌سازد» (همان: ۱۱۲-۱۱۱). و این مفهوم در نظریه ولایتی ترمذی تحت عنوان حق الله یعنی وظیفه داشتن در قبال امور عالم و نقطه مقابل باطل بودن و تعریف در اجرای حق آمده است.

نفس وظیفه نهفته در نظریه ولایتی حکیم ترمذی بارها در متن نظریه حکومتی ولایت فقیه از سوی امام خمینی (ره) گسترده شده، نمونه‌های زیر شاهد ادعاست:

- شما موظفید آنچه را تفقه کرده‌اید بین مردم منتشر کنید (همان: ۱۵۴).

- وظیفه ما است طرز حکومت اسلامی و روش زمامداران صدر اسلام را بیان کنیم (همان: ۱۵۵).

- خدایا بی شک تو می‌دانی آنچه از ما سرزده رقابت در به دست آوردن قدرت سیاسی نبوده.... بلکه تا به وظایفی که مقرر داشته‌ای وبه سنن و قوانین و احکامات عمل شود (همان: ۱۳۳).

امام خمینی (ره) در ایضاح برداشت خود از «إِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ» معتقدند: «اگر فرد لایقی به-پاخواست و تشکیل حکومت داد، همان ولایتی را که حضرت رسول اکرم (ص) در امر اداره جامعه داشت دارا می‌باشد و بر همه مردم لازم است که از او اطاعت کنند.» سپس در رفع توهم از مدعی

ادامه می‌دهد: «این توهم که اختیارات حکومتی رسول اکرم (ص) بیشتر از حضرت امیر (ع) بود، یا اختیارات حکومتی حضرت امیر (ع) بیش از فقیه است، باطل و غلط است. البته فضایل حضرت رسول اکرم (ص) بیش از همه عالم است؛ و بعد از ایشان فضایل حضرت امیر (ع) از همه بیشتر است؛ لکن زیادی فضایل معنوی اختیارات حکومتی را افزایش نمی‌دهد. همان اختیارات و ولایتی که حضرت رسول و دیگر ائمه، صلوات اللّٰه علیهم، در تدارک و بسیج سپاه، تعیین ولایت و استانداران، گرفتن مالیات و صرف آن در مصالح مسلمانان داشتند، خداوند همان اختیارات را برای حکومت فعلی قرار داده است؛ متنها شخص معینی نیست، روی عنوان عالم عادل است.» (همان: ۵۵)

۲- ولایت اعتباری: این ولایت بر حسب انجام وظیفه، به اعتبار رعایت حدود و ثغور دین و اجرای عدالت به فقیه مزگی (والی اعتباری) تفویض می‌شود. لذا امام توضیح می‌دهد: «وقتی می‌گوییم ولایتی را که رسول اکرم (ص) و ائمه (ع) داشتند، بعد از غیبت، فقیه عادل دارد، برای هیچ کس این توهم نباید پیدا شود که مقام فقها همان مقام ائمه (ع) و رسول اکرم (ص) است. زیرا اینجا صحبت از مقام نیست؛ بلکه صحبت از وظیفه است. ولایت، یعنی حکومت و اداره کشور و اجرای قوانین شرع مقدس، یک وظیفه سنگین و مهم است؛ نه اینکه برای کسی شأن و مقام غیر عادی به وجود بیاورد و او را از حد انسان عادی بالاتر ببرد. به عبارت دیگر، ولایت مورد بحث، یعنی حکومت و اجرا و اداره، بر خلاف تصویری که خیلی از افراد دارند، امتیاز نیست بلکه وظیفه‌ای خطیر است. ولایت فقیه از امور اعتباری عقلایی است.» (همان: ۵۶)

۳- ولایت تکوینی: همان مقامات معنوی است که حکیم ترمذی در رؤیاهای بیداری خود و همسرش به بخشی از آنها اشاره نموده است و امام آنها را جدا از وظیفه حکومت داریمی‌دانند. چنان- که نوشته است: «لازمه اثبات ولایت و حکومت برای امام (ع) این نیست که مقام معنوی نداشته باشد. برای امام مقامات معنوی هم هست که جدا از وظیفه حکومت است و آن، مقام خلافت کلی الهی است که گاهی در لسان ائمه، علیهم السلام، از آن یاد شده است. خلافتی است تکوینی که به موجب آن جمیع ذرات در برابر ولیّ امر خاضعند. از ضروریات مذهب ماست که کسی به مقامات معنوی ائمه (ع) نمی‌رسد، حتی ملک مقرب و نبی مرسل. اصولاً رسول اکرم (ص) و ائمه (ع)- طبق روایاتی که داریم- قبل از این عالم انواری بوده‌اند در ظل عرش و در انعقاد نطفه و طینت از بقیه مردم امتیاز داشته‌اند و مقاماتی دارند الی ما شاء اللّٰه. چنان‌که در روایات معراج جبرئیل عرض می‌کند: لَوْ دَنَوْتُ أَنْمَلُهُ، لَأَحْتَرَقْتُ (هرگاه کمی نزدیکتر می‌شدم، سوخته بودم). یا این فرمایش که إِنَّ لَنَا مَعَ اللَّهِ حَالَاتٍ لَا يَسَعُهُ مَلَكٌ مُّقَرَّبٌ وَلَا نَبِيٌّ مُّرْسَلٌ. (ما با خدا حالاتی داریم که نه فرشته مقرب

آن را می‌تواند داشته باشد و نه پیامبر مرسل). این جزء اصول مذهب ماست که ائمه (ع) چنین مقاماتی دارند، قبل از آن که موضوع حکومت در میان باشد. چنان که به حسب روایات این مقامات معنوی برای حضرت زهرا، سلام الله علیها، هم هست؛ با این که آن حضرت نه حاکم است و نه قاضی و نه خلیفه. این مقامات سوای وظیفه حکومت است. لذا وقتی می‌گوییم حضرت زهرا، علیها السلام، قاضی و خلیفه نیست، لازمه‌اش این نیست که مثل من و شماست؛ یا بر ما برتری معنوی ندارد. همچنین اگر کسی قائل شد که النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنَ الْأَنْفُسِهِمْ، سخنی درباره رسول اکرم (ص) گفته بالاتر از این که آن حضرت مقام ولایت و حکومت بر مؤمنان را دارد. و ما در این- باره اکنون صحبتی نداریم، زیرا به عهده علم دیگری است. حکومت وسیله‌ای است برای تحقق بخشیدن به هدفهای عالی...» (همان: ۵۸)

اصطلاح "ولایت موهوبی" که امام خمینی (ره) در مصباح الهدایه الی الخلافه و الولایه آورده‌اند: «ولایت اولیای محمدیین نیز موهوبی است نه کسبی» (۱۷، ص ۱۵۰) همان "ولایت اهل ذکر" در تعریف حکیم ترمذی است که او پاسخ به آن را مسکوت گذاشته است.

حکیم ترمذی در بحث ختم ولایت (که این مقاله برایش بابی نگشوده) پاسخ به دو پرسش از یکصد و پنجاه و هفت پرسش را مسکوت گذاشته، یکی پرسش یکصد و پنجاهم است که تأویل بیان رسول خدا (ص) است از اینکه اهل بیت من پناهگاه من اند و پرسش یکصد و پنجاه و یکم که تأویل آل محمد چیست؟ گروهی عدم پاسخ ترمذی به پرسشها را تقیه و مصلحت دانسته‌اند؛ و گروهی معتقدند چون این پرسشها از مبانی مکتب تشیع است وی را از پاسخ دادنش سرباز زده است و عدم آگاهی شیخ بر مبانی اصولی و اعتقادی شیعه را مطرح نموده‌اند... (۷، ص ۳۳)

اما ترمذی در سیره به‌طور ضمنی و ناگزیر به اهل بیت اعتقاد دارد و می‌گوید «در بین اولیاء بالاترین رتبه از آن محدثان است. پس از آن ابدال یا بدلاقرار دارند که هفت نفرند. آن‌گاه نوبت به صدیقان می‌رسد که چهل نفرند؛ همگی از اهل بیت ذکر پیامبر، نه اهل بیت نسبی او؛ زیرا رسول خدا برای برپایه ذکر خالص و ناب خداوند مبعوث شده است و هر کس به این ذکر پناه بیاورد از آل پیامبر و اهل بیت او به شمار می‌رود. سخن پیامبر که فرموده است: «اهل بیت من امان برای امت من هستند و هنگامی که از دنیا بروند آنچه به امت من وعده داده شده بر آنان وارد خواهد آمد» شاهد همین مطلب است که مقصود از اهل بیت پیامبر، فرزندان نسبی او نیستند، زیرا محال است از آنان حتی یک نفر هم باقی نماند با این که شمار آنها به قدری زیاد است که قابل احصا نیستند. هرگاه کسی از هر یک از این دسته‌ها از دنیا برود، کس دیگری از گروه فروتر جانشین او می‌شود.» (۵، ص ۶۶)

قابل ذکر است اشاره حکیم به اهل بیت غیر نسبی مغایر با مفهوم اهل ذکر؛ که حکیم مدعی آن

است می‌باشد؛ چراکه اهل بیت نسبی اعم از اهل ذکراند که وی در نظریه تقسیم ولایت خود؛ آنها را میراث‌دار سنت نبی (ص) می‌داند. در تبعیت از مکتب ولایتی تشیع؛ مقصود از اهل بیت که در سوره احزاب آیه ۳۳: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» آمده به توافق بیش از هفتاد حدیث اهل سنت و شیعه به دلیل ضمیرکم در کلمه "عنکم" که مذکر است و نیز چون به سیاق جمله در صدر نیامده مخصوص پنج تن آل محمد(ص) یعنی: امیرالمؤمنین(ع)، حضرت فاطمه زهرا(س)، امام حسن(ع) و امام حسین علیه السلام است که حتی به عقیده برخی اهل معرفت دیگر امامان را نیز شامل می‌شود. (۱۲، ج ۱۶، ص ۳۱۵)

امام خمینی (ره) با غلبه تحقیق و شناخت، توفیق سلوک باطنی عرفان اجتماعی را تا ارائه یک حکومت منطبق بر ولایت فقیه سامان داده‌اند. که از یک سو چونان ترمذی متعلق به نوعی عرفاناسلامی است و از سوی دیگر منحصر به تجربه بی‌زمان خود، پی‌ریز اندیشه‌ای نو در ترویج ساختار حکومت متصف به ولایت اعتباری یا مقید به فقاهاست که نه تب تند صوفی‌گری را برمی‌تابد و نه متمایل به سلوک فرقه‌های افراطی تبلیغ می‌کند. چرا که برای درک این نوع ولایت باید فارغ از افراط و تفریط‌های معمول؛ درک نمود که در صورت تقید به فقاهاست در ولایت علما به منزله انبیای بنی اسرائیل عهد هدار و وظایف‌اند.

ترمذی پس از آن‌که ولی الله را یکی از امنای خداوند و جانشین حق تعالی توصیف می‌کند که در انجام امور نیاز به اجازه ندارد؛ از عقل به عنوان حصنی نفوذناپذیر و نگاهبانی قوی در وجود ولی الله یاد می‌کند. (همان: ۱۴۴) ترمذی به زبان استعاره گاهی عقل را «پادشاه» و یا حق مجسم گفته است. (۵، بند ۳) امام خمینی (ره) نیز در توضیح ولایت بر جامعه مسلمین معتقد است: «عقل و نقل با هم متحدند در این‌که والی باید عالم به قوانین و عادل در میان مردم و در اجرای احکام باشد. بنابراین امر حکومت به عهده فقیه (ولی) عادل نهاده می‌شود و هم اوست که صلاحیت ولایت مسلمین را دارد» (۱، ص ۲۹). بدین ترتیب امام خمینی (ره) مفهوم حجیت عقل را در ولی که ضمانت اجرای قانون حق است (به توافق نظریه ولایتی حکیم ترمذ) ضروری و لازم الاجرا می‌داند.

ولایت فقیه از نظر ترمذی همان "ولایت از جود" است: «هر دو یعنی ولی حق الله و ولی-الله، عهده‌داران امر خداوند از سر صدق هستند، و بنابراین خداوند امور آنها را برعهده می‌گیرد. برای ولی حق الله، ولایت از رحمت الهی حاصل می‌شود، و خداوند متقبل می‌شود که در چشم برهم زدنی او را از بیت العزه به محل قرب الهی ببرد. برای دوئی، ولی الله، ولایت از جود حاصل می‌شود، و خداوند برعهده می‌گیرد که او را به یک لحظه از ملکی به ملکی منتقل کند تا برسد به مالک الملک. و این است معنای قول حق تعالی: "الله ولی الذین آمنو یخرجهم من الظلمات الی النور" در حقیقت،

خداوند عهده‌دار بیرون بردن آنها از ظلمات نفس به نور قربت، و از نور قربت به نور خود است. حق تعالی سپس م‌گوید: الا ان اولیاء الله لا خوف علیهم و لاهم یحزنون. خداوند امور آنها را به عهده می‌گیرد و متقبل پیروزی و نصرت آنان بر نفسهایشان می‌شود و آنها نیز به نوبه خود تقبل می‌کنند که طی ایام این دنیا حقوق خداوند را به نصرت برسانند. سپس خداوند به عهده می‌گیرد که آنان را به سوی خود آورد و در محلی برابر خود مجتمع کند. آنها نیز به سهم خود خلق را به سوی او دعوت می‌کنند و ثنایش می‌گویند. خداوند این اولیاء را چنین وصف می‌کند: "الذین آمنوا"، یعنی آنان به خداوند ایمان آوردند" و كانوا یتقون"، یعنی آنان پرهیز دارند از این که جز به خدا اطمینان کنند.» (۸، ص ۱۴۷)

در اشتراک ختم‌الولایتی حضرت حجت (عج) و حضرت عیسی (علیهما السلام) نظر هر دو یکسان است و چون مقالاتی در این خصوص نوشته شده است از بسط و تکرار آنمی‌گذریم. تنها یادآور می‌شویم از پیش نوشت ولایت مطلقه ترمذی می‌توان بحث تقلید از مراجع شیعی و متابعت امت از ولی زمان را به آسانی استخراج نمود. حکیم ترمذی در پرسش سیزدهم گفته است: «اگر گویی: کیست که شایستگی خاتم الاولیاء بودن را دارد چنان که محمد صلی الله علیه و سلم شایستگی خاتم نبوت را دارد؟ گوییم: ختم دو ختم است: ختمی است که خداوند بدان ولایت را به طور اطلاق ختم می‌کند و ختمی که خداوند بدان ولایت محمدیه را ختم می‌کند. اما ختم ولایت به طور اطلاق عیسی علیه السلام است (یعنی به نبوت تعریف) چنان که ولی است به نبوت تشریح در زمان امتش. بنابراین او ولی به نبوت مطلقه، در زمان این امت است نه ولی به ولایت مطلقه که بین او و بین نبوت تشریح و رسالت حائل شده است؛ یعنی نبوت تعریف و تشریح و در آخرالزمان فرود آمده، وارث و خاتم بوده و پس از او - به نبوت مطلقه - ولی نخواهد آمد. چنان که محمد صلی الله علیه و سلم خاتم نبوت است و پس از او نبوت تشریحی نخواهد بود، اگر چه پس از او چون عیسی از رسولان اولوالعزم و خواص انبیا خواهد بود (یعنی به نبوت تعریفی) ولی حکمش از این مقام - به سبب حکم زمان بر او که درباره غیر او می‌باشد - زایل گردیده است. لذا به گونه شخصیت ولی که دارای مطلق نبوت است فرود می‌آید و در آن (مطلق نبوت) اولیای محمدیون با وی اشتراک می‌یابند. پس او از ما، و همو سرور و سید ماست، زیرا آغاز این امر نبی بود - و او آدم بود - و انجام آن هم نبی است، و او عیسی خواهد بود، یعنی نبوت اختصاص: «ان مثل عیسی عند الله کمثل آدم» در این صورت او را در رستاخیز دو حشر خواهد بود: حشری با ما (ولیا) و حشری با رسولان و انبیای صاحب نبوت تعریفی، که همانند اولیای این امت‌اند. (۷، ص ۱۶) از دو جمله «چنان که ولی است به نبوت تشریح در زمان امتش» و «اولیای محمدیون با وی اشتراک می‌یابند» می‌توان فقاقت

در ولایت محمدیون (عالمان دین و وارثان علم نبی موضوع بحث ولایت موهوبی امام خمینی) را تفسیر و تاویل نمود.

نتیجه‌گیری:

اساس تقسیم بندی دوران تحول جریانهای عرفانی و تحقیق در متون نظری سنت اول و دوممی - تواند بایی دیگر از جهان کشف و شهود و اشتراکات دریافتی آنها بگشاید. بر این اساس، جستار حاضر بهانه‌ای شد تا نگارندگان بر یافته‌های دو شاخص اثرگذار در تاریخ عرفان مطالعه‌ای در بحث ولایت انجام دهند. این مطالعه نشان داد که مفهوم ولایت فقیه ادامه دریافت‌های ولایی صاحبان سلوک بوده که تا قبل از امام خمینی (ره) فرصت مطالعه بیرون از مقدمات نظری را نداشته اند. اما با ظهور این شخصیت بزرگ عرفان اجتماعی گفتمان بی‌زمان اندیشه‌های ولاییمحملی پویا در حوزه عرفان اسلامی به دست آورد.

در نگاه نخست به نظر می‌رسد مفترقات سلوک ترمذی و امام خمینی (ره) بیش از مشترکات حضورشان در اندیشه و تفکرات عارفانه باشد. اما نگارندگان به نتایجی برتر و والاتر از وجوهات اختلاف دست یافته‌اند. از جمله: اشتراک در حجیت عقل در ولایت محمدیه (ص)؛ اعاده مفهوم ولایت حق الله و بسیاری از فروعات ولایت در نبوت زمان غیبت. حکیم ترمذی نخستین نظریه پرداز عرفان اسلامی در دوران نخست تا قرن سوم هجری است که در باب «ولایت» و ختم‌الولایه و شیوه تحول بر انگیزی تاریخی تا حدودی با امام خمینی (ره) از عارفان سنت دوم مشترکات شهودی دارد. هر چند کشف و شهودات وی به شیوه دریافت‌های معنوی - تکوینی روزبهان بقلی شبیه‌تر است. اما امام خمینی (ره) نیز شیوه جدیدی از ولایت در سیاست و حکومت داری مطرح نموده‌اند که چون دریافت‌های ترمذی که چراغ راه متابعانی چون ابن عربی اندلس گردید، قابل انتقال خواهد بود.

ترمذی دو نوع ولایت را برای رابطه خود و خدا قائل است: ۱- ولایت اولیاء حق الله ۲- ولایت اولیاء الله. امام خمینی (ره) با طرح سه نوع نظریه ولایت؛ با عنوان ولایت فقیه، ولایت اعتباری و ولایت تکوینی، به نظریات ولایی حکیم ترمذی؛ اعتبار حکومتی و تصرّف فقیهانه با شرط عادل بودن و فقیه دین و شرع بودن می‌دهد و با تمسک به حدیث «إِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ» آن را وظیفه علمای می‌داند. از نظر وی حکومت وسیله‌ای است برای تحقق بخشیدن به هدفهای عالی. می‌توان گفت حضرت امام (ره) در مفهوم ولایت، شیوه‌ای شبیه به شیوه حکیم ترمذی در دوران آغازین عرفان اسلامی به عوالم روحانی این فلسفه هدیه نموده‌است. با این تفاوت که وجه حکومتی و شیوه طرّاحی تئوری و ساختار ولایتی حکومتی امام (ره)؛ بر حکمت وی غلبه دارد.

در نهایت می‌توان نتیجه گرفت؛ مفاهیمی چون "ولایت از جود" و "ولایت اهل ذکر" از نظریه

حکیم ترمذی با عناوینی چون: " ولایت اعتباری " و " ولایت موهوبی " از نظریه امام خمینی (ره) در یک هم‌پوشانی بینشی در ولایت اسلامی؛ اختلاف نظریه‌های موجود را در درک وحدت نظری مفهوم ولایت مرتفع سازد. با این توضیح که زبان و نحوه بیان حکیم ترمذی به تبعیت از شیوه سلوک وی؛ رمزی و نا خود آگاه‌تر از شیوه بیان عقلی عرفانی حضرت امام (ره) جلوه نموده است.

منابع و مأخذ:

- ۱- ارسطا، محمد جواد، (۱۳۷۷)، مفهوم اطلاق در ولایت مطلقه فقیه، فصلنامه علوم سیاسی، سال نخست، ش ۲، صص ۷۲-۹۰.
- ۲- بالوی، مهدی، بیات کمیتکی، مهناز، (۱۳۹۳)، اندیشه حکمرانی و مبنای مشروعیت سیاسی دولت از منظر آیت الله العظمی امام خمینی، مجله پژوهش‌های فقهی، دوره ۱۰، شماره ۳، صص ۵۴۹-۵۸۴.
- ۳- باهنر، مینا، محمودی، ابوالفضل، (۱۳۹۴)، وجوه تشابه حکیم ترمذی و ر بحث ابن عربی در بحث ولایت، مجله پژوهش‌های فلسفی کلامی، دوره ۱۷، شماره ۵، صص ۲۹-۴۴.
- ۴- بیات، مسعود، بیات، داوود، (۱۳۹۴)، بررسی رابطه معرفت شناسی و اندیشه سیاسی امام خمینی با تاکید بر اصل ولایت فقیه، نشریه پژوهش سیاست نظری (پژوهش علوم سیاسی)، شماره ۱۷، صص ۱۰۱-۱۳۵.
- ۵- ترمذی، محمدبن علی بن حسن، (۱۴۱۲ق)، سیره الاولیاء، به کوشش برنردوئلف راتکه، بیروت، دارالنشر فرانتس شتاينر.
- ۶- جمشیدی، محمد سین و همکاران، (۱۳۹۳)، نظریه ولایت فقیه و ثبات آن در اندیشه امام خمینی، فصلنامه حکومت اسلامی، سال ۲۱، شماره ۲، صص ۶-۲۸.
- ۷- خواجهوی، محمد، (۱۳۸۵)، خاتم الاولیاء، از دیدگاه ابن عربی و حکیم ترمذی، تهران: انتشارات مولی.
- ۸- راتکه، برنردوئلف، اُکین، جان، (۱۳۷۹)، مفهوم ولایت، در دوران آغازین عرفان اسلامی. ترجمه: مجدالدین کیوانی، تهران: مرکز نشر.
- ۹- سپهری، مهدی، (۱۳۸۳)، اندیشه ختم ولایت نزد ترمذی و ابن عربی در گذر از گفتمان صدق به گفتمان ولایت، پژوهشنامه عرفان، شماره ۲، صص ۶۳-۸۶.
- ۱۰- سوری، محمد، (۱۳۸۵)، حکیم ترمذی و نظریه ولایت، مجله فلسفه و کلام، معارف عقلی. ش ۴، صص ۸۵-۱۰۴.
- ۱۱- شمیسا، سیروس، (۱۳۸۲)، نگاهی به سپهری، تهران: نشر صدای معاصر.
- ۱۲- طباطبایی، سید محمدحسین، (۱۴۱۱)، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- ۱۳- طیب، مهدی، (۱۳۸۷)، شراب طهور (سلوک در صراط مستقیم عرفان)، تهران: نشر سفینه.
- ۱۴- فولادی، علیرضا، (۱۳۸۹)، زبان عرفان، تهران: انتشارات سخن با همکاری انتشارات فراگفت.
- ۱۵- کبیر، یحیی، (۱۳۸۴)، انسان شناسی (انسان کامل) در مکتب صائِن الدین ابن ترکه، تهران: انتشارات مطبوعات دینی.
- ۱۶- کربن، هانری، (۱۳۸۴)، تخیل خلاق در عرفان ابن عربی، ترجمه انشاء الله رحمتی، تهران: انتشارات جامی.

۱۷- موسوی، روح الله، (۱۳۸۶)، مصباح الهدایه الی الخلافه و الولایه، تهران: مؤسسه انتشارات امام خمینی (ره).

۱۸- -----، -----، (بی تا)، جهاد اکبر، تهران: انتشارات سید جمال.

۱۹- -----، -----، (۱۳۷۹)، دیوان، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

۲۰- نییری، محمد یوسف، (۱۳۹۱)، قاف عشق، نگاهی تازه به سیمرغ در منطق الطیر، تهران: نشر افراز.

۲۱- نیما یوشیج، (۱۳۸۳)، کلیات اشعار، تهران: کتابسرای تندیس.

۲۲- هجویری، ابوالحسن علی بن عثمان الجلابی، (۱۳۸۲)، کشف المحجوب، تصحیح ژوکوفسکی،

تهران:

چاپ گلشن.

۲۳- همتی، امیرحسین، (۱۳۹۲)، بررسی سیر آرا و عقاید اهل تصوف درباره نظریه بدایه الاولیا نهاییه

الانبیاء، فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره شناختی، دوره ۹، شماره ۳۱، صص ۲۸۱-۳۱۹.